

بجٹی در پیرامون « برید »

واژه برید را اغلب فرهنگ های تازی و پارسی معرب و مخفف کلمه « بریده دم » فارسی نوشته اند^۱ و با کلمه وردوس Veredus لاتینی هم ریشه می باشد ، و مؤلف تفسیر اللفاظ الدخیله فی اللغة العربیه آنرا از لفظ « بردن » فارسی گرفته^۲ و ابن درید آنرا عربی دانسته است و در فارسنامه ابن البلخی با کاف فارسی بصورت « برید گگ » استعمال

۱- در لسان العرب ذیل ماده « برد » آمده : البرید کلمه فارسیه یواد بها فی الاصل البرد و اصلها « بریده دم » ای محذوف الذنب لان بغال البرید کانت محذوفه الاذنب کالعلامة لها ، فاعربت و خفت ، ثم سمي الرسول الذی یرکبه بریدا « والمسافة التي بین السکتین بریدا » و این کلمه با واژه بردون که در عربی به معنی اسب باربر است ظاهراً رابطه ای ندارد . ایضاً رک : به ترجمه مفاتیح - العلوم خوارزمی ص ۵۶

۲- در کتاب النظم الاسلامیه تألیف الدكتور حسن ابراهیم حسن ص ۲۲۶ آمده : « . . . و انه مشتق من « برد » او « ابرد » بمعنی ارسل . فقول : بردت - الحديد اذا اخرجت مافیه و قيل : من « برد » بمعنی ثبت . يقال : « الیوم یوم بارد سمومه » ای ثابت .

شده^۱ و در فرهنگ اقیانوس فی شرح القاموس چنین آمده : برید بر وزن فرید ، به اسبان و قاطرهایی که بعنوان الاغ در منازل طرق آماده کنند اطلاق می‌شود و ایضاً در معنی پیک است که از نوع ایلچی و الاغ و مسرع باشد و همچنین به مسافت چهار فرسنگ راه که معادل با دوازده میل باشد گفته می‌شود ، بطوریکه از کتب لغت مستفاد می‌شود برید از کلمه « بریده دم » فارسی مخفف و معرب است که گویا در قدیم دم چارپایان منازل را بعنوان علامت و نشان می‌بریده‌اند و بعد ها برپیکی که سوار آن بوده نیز اطلاق کرده‌اند و ایضاً به منزلی که در هردو فرسخ و یا چهار فرسخ قرار میداده‌اند گفته شده است و از بعضی از امهات کتب فهمیده می‌شود که برید در معنی ثبوت و لزوم آمده که از کلمه « برد » مأخوذ است و به چارپا و یا پیکی که ملازم راه معینی باشد اطلاق می‌شود و بدین مناسبت بعدها به مسرع و رونده یا به مرکوب وی گفته شده ، حتی دو بال پرنده را نیز بریدان گویند ، برید را در معنی سیاه گوش که همان فراتق و پروانه باشد نیز استعمال کنند زیرا این جانور همچون پیکی پیشا پیش شیر بیاید و فریاد بر آورد و بدین طریق دیگر جانوران را از آمدن شیر آگاه کند که از سر راه او دور شوند^۲ و در کتاب « نظام البرید فی الدولة الاسلامی » تألیف دکتر

۱- نایان داشتی در همه ممالک و بریدگان و مسرعان بسیار تا از همه جوانب آنچه رفتی و تازه گشتی معلوم او می‌گردانیدندی : فارسنامه ابن‌البلیخی ص ۹۳ بنقل از لغت نامه

۲- ایضاً رک : به ترجمه مفاتیح العلوم خوارزمی ص ۶۵ و حیوة الحیوان

الکبری ج ۱ ذیل ماده ببر.

نظیر حسان سعادوی از قول عبدالحمید العبادی نقل شده که برید از کلمه Veredus لاتینی مأخوذ است و در معنی چارپایی باشد که عامل، سوار بر آن شود و مکتوبات و محمولات را از جایی به جای دیگر ببرد و بعد ها مجازاً به مسافت بین دو مرکز اطلاق شده است، فقها و علمای مسالك و ممالك مقدار آنرا چهار فرسخ یادآورده میل نوشته‌اند. مورخان در ریشه آن اختلاف دارند، از جمله قلقشندی آنرا از اصل عربی «برد، ابرد» در معنی «ارسل» میدانند، و بعضی دیگر از اصل برد بمعنی ثبت دانسته، و به لفظ بارد بمعنی ثابت، در این جمله «الیوم بارد سمومه» تمثیل جسته‌اند، و جوهری از جمله کسانی است که آنرا از ترکیب «بریده دم» فارسی معرب دانسته و به بیت زیر از امرء القیس استشهاد می‌کند:

علی کل مقصوص الذنابی معاود برید السری باللیل من خیل بربرا
و گروه دیگری نظر داده‌اند که این واژه از کلمه «بردی» محرف است و بردی کاغذی بوده که مصریان قدیم آنرا بکار می‌بردند و این نظر بدون شك ناصوابست چه با پذیرفتن این نظر لازم می‌آید که اعراب تافتح مصر از برید و نظام آن آگاهی نداشته باشند، و حال آنکه صدها سال پیش از فتح مصر، اعراب روزگار جاهلی با برید آشنایی داشته‌اند، مسلم است که اعراب بعد از فتح مصر، کاغذ بردی را بکار برده و در انحاء ممالك اسلامی نشر کرده‌اند، و نتیجه‌ای که می‌توان از این بحث گرفت این است که ایرانیان در معرفت نظام برید و آشنایی با آن فضل تقدم دارند چنانکه قلقشندی می‌گوید: بیشتر اصطلاحات این سازمان که در عهد خلفا معمول و متداول بوده فارسی است، چون فرانق =

پروانه ، فیج = پیک ، شاکری = راکب برید ، اسکدار = بارنامه و غیره و همین قرائن و امارات دال بر این است که اساساً این سازمان در ایران باستان وجود داشته و کلمه برید نیز اصل فارسی دارد .
و لفظ برید در ادب پارسی و تازی در معانی یاد شده بکار رفته است^۱

۱- فرخی گوید :

ای برید شاه ایران تا کجا رفتی چنین

نامه ها نزدت که داری باز کن بگذار همین

سید حسن : برید ساخت ز گوش و طلیعه از دیده

وزیر کرد ز هوش و وکیل در زبانه

منقول از ص ۴۵۲ تاریخ نامه هرات

منوچهری : هدهدك پيك بریدست که در ابر تند

چون بریدانه مرقع به تن اندر فکند

راست چون پیکان نامه به سر اندر بزند

نامه گه باز کند ، گه بهم اندر شکند

بدو منقار زمین چون بنشیند بکند

گویی از بیم کند نامه نهان بر سر راه

عطار در منطق الطیر آرد :

گفت ای مرغان منم بی هیچ ریب هم برید حضرت و هم پیک غیب

هم ز هر رازی خبردار آمدم هم ز طینت صاحب اسرار آمدم

نامه او بر دم و باز آمدم پیش او در پرده همسراز آمدم

خاقانی گوید :

ای برید صبح سوی شام و ایران بر خیر

زین شرف کامسال اهل شام و ایران دیده اند

مجیرالدین بیلقانی :

برید عقل ترا کی برد به ملک صفا

که دل هنوز به بازار صورت است ترا

نظامی گوید :

بریدم تا پیامت را گزارم هم از گنج تو و امت را گزارم

سوزنی :

تا تیر و مه تفحص احوال تو کنند مه شد برید و تیر دبیر اندر آسمان

حافظ :

نشان یار سفر کرده از که پرسم باز که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت

در کتاب الاغانی ابوالفرج لفظ برید در شعر یزید بن معاویه آمده است :

موقعیکه یزید از بیماری و فوت پدرش معاویه اطلاع حاصل کرد این دو بیت را

انشاد کرد :

جاء البرید بقرطاس یخب به فاجس القلب فی قرطاسه فزعا

قال الخلیفة امسى مثباً وجعا قلنا لك الویل ماذا فی صحیفتك

(الاغانی جلد ۱۷ ص ۲۰۹ تحقیق علی محمد البجاوی ، ۱۹۷۰ م)

در لسان العرب در ذیل « برید » به بیت زیر که یکی از شعرای عرب گفته

استشهاد شده :

انی انص العیس حتی كانه علیها بأجواز القلاة بریداً

(ج ۲ ص ۵۳ همان مأخذ)

در عقد القرید آمده است :

قال زیاد: احب الولاية ثلاث و اكرهها ثلاث : احبها لرفع الاولیاء

برید در ایران پیش از اسلام

دولت هخامنشی نخستین دولتی است در جهان که به تأسیس چاپارخانه پرداخت ، هرودوت نوشته که مقیاس راهها « پر سنگ » (فرسنگ) است و به مسافت هر چهار پرسنگ منزلی تهیه شده و در آنها مهمانخانه های خوب دایر گردیده و درمرزهای ایالات ، دژهای

و ضراالاعداء و استرخاص الاشياء ، اكرهها لروعة البرید و قرب العیزل و شماتة العدو . (مجلد دوم ، ص ۳۶۵ همان مأخذ)

در دیوان ابن المعتز ص ۱۷۵ آمده :

كس تائه بولاية و بعزله يعدو البرید

سكر الولاية طيب و خمارها صعب شديد

در دیوان ابوالعناهیة ص ۱۲۵ آمده :

اراك تؤمل والشيب قد اراك بنعك منه برید

لفظ برید در ضرب المثلی در لغت اقرب الموارد آمده : « الجمی بریدالموت »

و لفظ برید در ترکیبات نیز استعمال شده است :

خیل البرید = اسبان چاپاری

برید حضرت = جبرئیل ، برید فلك = ماه ، ستاره زحل

بریدالشيطان : از پیامبر علیه السلام مروی است که « السوزغ بریدالشيطان » : رك

به شمارالقلوب ثعالبی ص ۷۶

۱- ریشه واژه Parasang که در فارسی نوین فرسخ شده است پیوندی

با سنگ Thanga فارسی باستان ندارد و بیشتر چنانکه مارکوارت گفته

است باریشه Sah به معنی « آگه کردن » پیوند دارد . ذلك به حواشی

میراث باستانی ایران تألیف ریچارد ن . فرای ص ۲۲۵

ساخته و پادگانهایی برقرار کرده اند ، در منازل، اسبان تندرو تدارك شده به این ترتیب که چابک سواران نامه های دولتی را از مرکز تانزدیکترین چاپارخانه برده به چاپاری که آماده برسر خدمت ایستاده بود میرسانید و او دردم حرکت کرده نامها را به چاپارخانه دوم میبرد و باز تسلیم به چاپاری دیگر می کرد بدین منوال چاپارها شب و روز در حرکت بودند و اوامر مرکز را به ایالات می رسانیدند . باز هرودوت گوید : که نمیتوان تصور کرد که از این چاپارها جنبنده ای سریعتر حرکت کند . هرودوت چاپارخانه دولتی را آکک گاروئی Aggarui مینامد^۱ هرودوت گوید : راه شاهی از شهر افس (افسوس) یونانی در آسیای صغیر آغاز شده به سارد می رفت و از آنجا گذشته به فریگیه می رسید پس از آن از رود هالیس گذشته به کاپادوکیه متوجه می شد . در دربند هالیس (قزل ابرماق کنونی) دژی ساخته و پادگانی در آنجا گذاشته بودند ، از کاپادوکیه این راه تا کیلیکیه امتداد می یافت و از کیلیکیه در سه روزه به فرات می رسیدند و با کشتی از آن گذشته به ارمنستان وارد می شدند پس از آن از دیاله گیندس گذشته و به رود خواسب « کرخه » امروز رسیده و از آن به شوش می رسیدند ، این راه دوهزار و ششصد و هشتاد و سه کیلومتر طول داشت و شامل صد و یازده منزلگاه و مهمانخانه بود که در هر یک از آنها همواره اسبان تازه نفس یدکی برای پیکهای شاهی مجهز بود این مسافت را کاروانها درنود روز طی می کردند در صورتیکه پیکهای

۱- بعضی تصور کرده اند که این کلمه اصلاً آرامی است و بعداً به روم

رفته و آنگاربه شده است رك : به تاریخ گریشمن ص ۱۷۸ - ۱۷۹

شاهی این راه را در يك هفته می پیمودند زیرا شب و روز باعوض کردن اسب در حرکت بودند ، هرودوت خوبی راه و کاروانسراها را ستوده و این مهمانخانه ها را ستاتس Stathmos خوانده که بزبان پارسی ایستگاه باید گفت .

گزنسون تأسیس چاپارخانه را به کوروش نسبت داده است ، ساختمان جاده ها بهمان نسبت که بر امنیت کشور می افزود سرعت حمل و نقل را نیز تامین می کرد قسمت های نرم جاده را سنگفرش می کردند حتی ساختن رده چرخ درجاده مصنوعاً برای تسهیل حرکت وسایط نقلیه چرخدار معمول گردید . از قرن چهارم قبل از میلاد اختراع کفشکی برای چهار پایان بارکش به منظور حمایت سم آنها درجاده - های سخت صورت گرفت و آنرا بامس ، پوستین ، یا موی اسب می ساختند عمل حقیقی اسب در قرن دوم یا قرن اول قبل از میلاد اختراع گردید .^۱

عباس اقبال ضمن بحث درپیرامون خدمات ایرانیان بتمدن عالم چنین می نویسد : در تمدن مادی آنچه اثر دست ایرانی در آن کاملاً آشکار و دخالت استادانه این قوم در آن هویدا است سکه ، خط ،

۱- تاریخ گریشمن ص ۱۷۸ - ۱۷۹ ایضاً رك : به تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان تألیف محمد جواد مشکور ص ۵۵ - ۵۹ و ایضاً به تاریخ اجتماعی ایران تألیف راوندی ج ۱ ص ۴۲۵ - ۴۲۶ ایضاً به تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم تألیف ای . پ : پطروشفسکی و چهار دانشمند دیگر روسی ترجمه کریم کشاورز ج ۱ ص ۳۱ - ۳۲ ایضاً به تاریخ ایران از آغاز تا اسلام تألیف گریشمن ترجمه دکتر محمد معین ص ۱۵۸ .

چاپار و راه سازی است . اداره و نگهداری راه بزرگ شاهی در ۲۵ قرن پیش یکی از افتخارات ایرانیان است ، این راه از مناطق صعب و کوهستانی نیز می گذشت و کاروانیان براحتی فاصله بین سارد و شوش را می پیمودند ، راه ابریشم نیز یکی از شاهراههای اقتصادی قدیم است و از دو طریق تورفان (راه شمالی) و ختن (راه جنوبی) به شهر کاشغر منتهی می شد و از آنجا پس از عبور از شهرهای سمرقند ، مرو و بلخ از مناطق شمالی ایران به آسیای صغیر و روم منتهی می گردید . چینی ها از دیرباز به امنیت و دوام و استقرار این راه مهم تجارتي علاقه نشان می دادند^۱ و دولت ایران در سرتاسر این راهها چاپارخانه هایی دایر کرده بود و در هدایت کاروانهای تجارتي و تأمین آنها کمال مراقبت بخرج می داد ، ریچارد فرای در کتاب میراث باستانی می نویسد که سازمان اداری مرکزی با تکمیل رسم آشوریهها که عبارت بود از برپا داشتن يك « دستگاه پيك » در همه راهها که مشهورترین آنها راه شاهی ساردس به شوش بود با مراکز استانها رابطه مستقیم برقرار می کرد . هرودوت (در کتاب هشتم بنده) دستگاه پيك ایران را توصیف می کند و می گوید : که چگونه خشایارشا پیامی به شوش فرستاد . « اکنون هیچ زنده ای نیست که بتواند به تنسدي این پیکها که ساخته ابتکار و کردانی ایرانیان است راه پیماید و گفته اند که به شمار روزهایی که برای بریدن هراهی لازم است مردان و اسبان آماده در سر راه هستند . هر مردی با اسبش يك روزه راه از مرد و اسب دیگر فاصله دارد . این

کسان را نه برف از کار خویش باز می‌دارد و نه باران و گرما و تاریکی، همواره بانهایت سرعت در پی کار خویش پویانند، سوار نخستین پیام را به دومی می‌رساند و دومی به سومی و دست بدست می‌گردد، مانند مشعلی که در دست دوندگان یونانی هفاستوس Hephastus^۱ دست بدست می‌شود، این پیکهای سوار را ایرانیان انگریون Angareion^۲ می‌نامند. دستگاه پیک یاسازمان پست اصلا در بین النهرین پدیدار شد و تنها برای کارهای حکومتی و کشورداری از آن بهره می‌گرفتند. از آنجا که واژه برید را که در دوران اسلامی برای پیک بکار می‌رفت می‌توان تاریشه اكدی آن دنبال کرد و شباهت میان آنها را یافت محتمل است که آشوریان سازمان پست را در قلمرو پهناور خویش بسیار وسعت داده باشند و هخامنشیان در این راه پی سپر ایشان بوده باشند. در دوران هخامنشی برافروختن آتش بر فراز برجها برای دادن خبر شاید بسیار رایج بوده. این رسم تا زمان اختراع تلگراف و تلفن که دیر زمانی از آن نمی‌گذرد معمول بود.

راههای هخامنشی که با Parsang پرسنگ که اندکی از سه میل بیشتر است می‌سنجیدند این واحد مسافت مقداری بود که در یک ساعت پیموده می‌شد و اگر راه ناهموار و دشوار بود این مسافت را کوتاه‌تر

۱ - خدای آتش و آهنگری

۲ - واژه Angaros را از واژه اكدی egirtu و ایرانی hangar و مانند اینها دانسته‌اند از آنجا که این واژه در آرامی و سریانی و مصری عامیانه آمده است و مرادف معنی بیگاری است چنین می‌نماید که این واژه به بابلیان بیشتر برسد تا به ایرانیان. رك به حواشی میراث باستانی ایران ص ۴۲۵

می کردند . و اگر هموار و آسان بود بلند تر . همین واحد اکنون در افغانستان و ایران همچنان رایج است. در افغانستان Parsang پرسنگ مسافتی است که اسبی در یک ساعت می تواند بپیماید . چون از راهها برای بردن بارهای بازرگانی بهره گرفته می شد و نیز در آنها سپاهیان و مسافران آمد و رفت می کردند از این رو نگاهبانانی در آنها گماشته بودند که نامه ها و کالاها را سانسور و بازرسی می کردند^۱ در روزگار ساسانیان شاهراه بزرگ از تیسفون در کنار دجله آغاز می شد و از حلوان و کنگاور به همدان می رسید . در همدان راهها به چند رشته می شد یکی به سمت جنوب از خوزستان و پارس گذشته به خلیج می پیوست دیگری به ری می رفت و از آنجا راههایی از کوههای گیلان و البرز گذشته به دریای خزر منتهی می شد یا از خراسان و دره کابل به هندوستان اتصال می یافت راهی هم از ترکستان و حوزه رود تاریم به چین می پیوست^۲ .

اما راجع به تشکیلات چاپارخانه (پست) . خلفا آنرا بصورتی از ایران تقلید کردند که چندان با تشکیلات عهد هخامنشی که در کتب مورخان یونانی ضبط است تفاوتی نداشت ، پس یقین می توان نمود که در عهد ساسانیان هم بطور کلی همین تشکیلات وجود داشته است . اداره چاپار مختص کارهای دولتی بود و بامردم سروکاری نداشت و فایده آن اساساً این بود که میان مرکز و ولایات ارتباط

۱- میراث باستانی ایران ص ۱۶۶ - ۱۶۸

۲- تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان ص ۵۸

ایضاً رك به ایران در زمان ساسانیان ص ۱۴۸

سریع و منظمی برقرار کند . اداره چاپار اشیاء و اشخاص و مراسلات را از شاهراه های معمور و مهیا حرکت می داد، بهمین جهت در منازل بین راه به نسبت اهمیت آنها عده ای ملازم و اسب نگاه می داشت . چنانکه بنا بنوشته کتاب خسرو کواتان اسبی را که متعلق به چاپار پادشاهی بود بغدیسپانیگک Baghdésipanig می گفتند . گویا در آن زمان قاصد سوار و شاطر پیاده وجود داشته است .

چنین معلوم می شود که شاطرها مخصوص ولایات ایرانی نشین بوده اند ، چون فاصله منازل در این ولایات خیلی کمتر از فاصله منازل درسوریه و نواحی عرب نشین بوده است و چاپاری نواحی اخیر را غالباً بعهدۀ قاصد شترسوار واگذار می کرده اند^۱ چنانکه در کتاب استر (باب ۱ - ۱۰) درباب آزادی یهودیان درداستان استرومردخای آمده است که خشیارشا فرمان داد : « حکمی به یهودیها و بزرگان یکصد و بیست و هفت ولایت که از هند و حبشه بودند بنویسند . . . احکام را چابک سوارانی که بر اسبهای ممتاز و قاطر سوار بودند به ایالات مختلف رسانیدند و یهودیها انتقام خود را از دشمنانشان کشیده عده ای زیاد از آنها را درشوش کشتند^۲ خلاصه این سازمان که درجهت بهبود اوضاع اجتماعی کشور و امنیت راهها مفید و مؤثر شناخته شده بود همچنان در ایران بعد از اسلام به حیات

۱- کرمر ، تاریخ تمدن شرق ، ج ۱ ص ۹۵ - ۹۶ .

ایضاً رگ به ایران درزمان ساسانیان ص ۱۵۰ ، ایضاً رگ به تاریخ اجتماعی

ایران درعهد باستان ص ۵۸ .

۲- تاریخ ایران باستان ، قطع جیبی ص ۲-۹ .

خود ادامه داده جزو سازمانهای دولتی حکومت های اسلامی قرار می گیرد .

وضع برید در حکومت های اسلامی

امروزه اداره پست را برید می گویند ولی در سابق برید مفهوم دیگری داشته است ، و رئیس برید در آن ایام رئیس کار آگاهی ، یا رئیس کل بازرسی خلیفه محسوب می شده است ، و اخبار و مطالب لازم را به شخص خلیفه گزارش می داده است و اگر بهتر بگوییم اداره برید در زمان خلفا به اشخاص مطمئن ، با فکر و تدبیر واگذار می شد چه که روابط خلفا با مأمورین عالی رتبه و دوستان و دشمنان آنها در دست اداره مزبور بوده است . و چنانکه می گویند سلاطین ایران (کسری) فقط فرزندان خود را به ریاست آن اداره می گماشتند .

اداره برید از زمان قدیم میان ایرانیان و رومیان معمول بوده و برای نخستین مرتبه معاویه آنرا در میان مسلمانان رایج ساخت . و این اقدام بنا به پیشنهاد مأمورین وی در عراق و مشاورین او در شام انجام پذیرفت . و ابتدا برای آن بود که دمشق (پایتخت) با سرعت هرچه بیشتر از جریان کارهای عراق و فارس و مصر مطلع شود سپس آن اداره توسعه یافته و مراقبت در کارهای مأمورین و ملازمین خلیفه نیز به آن واگذار شد و همینکه ظاهر نام مأمون را در منبرهای خراسان جزء خطبه نگذارد *^۱ رئیس اداره برید محل بوی (بطاهر) اعتراض

* ایضاً رك به ترجمه تاریخ طبری ج ۱۲ ص ۷-۵۷۰۶ و تجارب السلف

ذیل اخبار احمد بن ابی خالد احوال ص ۱۶۸-۱۶۹

۱- تاریخ تمدن جرجی زیدان : ص ۱۸۵

کرد. طاهر عذر آورد که اشتباه شده و خواهش کرد که خلیفه را آگاه نسازد و این جریان سه بار تکرار شد، در مرتبه سوم رئیس برید بطاهر گفت که بازرگانان خراسان مرتب با بغداد مکاتبه دارند و اگر آنها این خبر را به خلیفه برسانند نان من قطع می‌شود، آنگاه طاهر به او اجازه داد که به وظیفه خود عمل کند.

از وظایف مهم اداره برید آنکه اخبار محرمانه خلیفه را به مأمورین عالی رتبه می‌رساند و از وضع آنان خبر می‌آورد و درباره اوضاع مالی - لشکری - کشوری و غیره گزارش‌های مرتب به خلیفه می‌داد و یکی از اطلاعات تیرگی روابط خلیفه و عمال وی آنکه روابط (برید) قطع می‌شد، مثلاً وقتی که امین برخلاف بیعت سابق، پسر خود موسی را ولیعهد کرد و برای او بیعت گرفت، مأمون که آن هنگام والی خراسان بود، از این پیمان شکنی برادر رنجیده و نام او (امین) را از طراز برداشته و رابطه (برید) را قطع کرد، عباسیان به موضوع برید علاقه بسیار داشتند و به آن اهمیت می‌دادند تا آنجا که درباره‌ی موارد خودشان جزء اداره برید درمی‌آمدند و اوضاع و احوال افراد مملکت را شخصاً تفتیش می‌کردند. گاه هم این بازرسی علنی بود باین قسم که خلیفه مأمور مخصوصی برای مراقبت وزیر یا قاضی یا استاندار و امثال آن تعیین می‌کرد تا بدون حضور او هیچ‌کاری انجام نیابد و آنچه واقع می‌شود توسط آن کارآگاه به خلیفه گزارش شود و گاه می‌شد که برای خود کارآگاهان کارآگاه دیگری گماشته می‌شد که بطور محرمانه اعمال آنان را تحت مراقبت قرار داده و به مرکز

خلافت گزارش کند^۱.

این مأموران مخفی که بنام برید خوانده می‌شدند بنام چشمهای حکومت (عیون-اعیان) ناظر اوضاع هر منطقه بودند و منظمأ گزارشهای مشخص و دقیقی از اعمال اشخاص و اوضاع عمومی منطقه و قلمرو خود به مرکز خلافت می‌فرستادند، این وزارتخانه یا دیوان، کار وزارت تبلیغات را نیز به عهده داشت، و عده‌ای از قصیده‌گویان که در حکم روزنامه نگاران آن دوره بودند مکلف بودند که با توجه به اوضاع و مصالح حکومت وقت، مردم را بدلخواه دولت سرگرم کنند و از احوال کشور باخبر نسازند، خلیفه غیر از دفتر مخصوص خود، دفتر و دیوانهای دیگری را نیز تحت نظر داشت^۲ و باید دانست که در میان ادارات محلی و از لحاظ ارتباط آنها با مرکز، شغل صاحب‌برید یار رئیس چاپارخانه اهمیت خاص داشت، تنها سازمان دادن به پست دولتی وظیفه برید نبود بلکه وی موظف بود اطلاعات محرمانه‌ای درباره رفتار مأموران دولت بخصوص حکام و جانشینان خلیفه و امیران ایشان بدهد.

۱- در تائید مطلب فوق در تاریخ بیهقی چاپ فیاض ص ۲۹۵ آمده است «رسول از بلخ برفت... و پنج قاصد باوی فرستادند چنانکه یکان یکان را باز گرداند با اخباری که تازه می‌گردد و دوتن را از بغداد باز گرداندند بذکر آنچه رود و کسره‌آید، و در جمله رجالان و قودکشان (قود بفتح اول و سکون دوم بمعنی اسب یلک) مردی منهی را پوشیده فرستادند که بردست این قاصدان قلیل و کثیر هرچه رود باز نماید.

۲- زندگی مسلمانان در قرون وسطا نوشته علی مظاهری - ترجمه

مرتضی راوندی ص ۳-۱۵۲

اینان از صاحب برید خود بیم داشتند و حساب می بردند زیرا می دانستند که وی مراقب هر گامی که برمی دارند می باشد . مبارزه با صاحبان برید دشوار بود زیرا ایشان مستقیماً تابع مقامات مرکزی بودند^۱ .

صاحب برید در امیرنشین ها و شهرها یکی از مهمترین کارمندان دولت بوده زیرا او در عین اینکه از برید مراقبت می نموده تصدی عمل آنها و خبرگزاری را نیز داشته است و از وظایف بزرگ او این بوده که مقر خلافت را که درد مشق بوده با تقریرات سری خود از آنچه در حوزه مأموریت وی اتفاق افتاده مثلا از انتشار دعوت شیعه و از اسرافد کاری تحصیلداران و یا آنکه در اموال دولت ملتزم هستند و یا از اعمال کار گزارانیکه به خرید کنیز و یا به سایر امور مشغول هستند مرکز را آگاه نماید ، صاحب برید موظف بود که در هر موضوعی بطور جدا گانه تقریراتی به تقدیم برساند تا حکومت مرکزی بتواند آن تقریرات را بر دیوانهای مختلفه توزیع نماید و می نویسد عبدالملک در اداره شئون دولتی اهمی بلیغ بخرج می داد ، چنانکه گویند او روزی تقریری دریافت حاکی از اینکه یکی از والیان شهرها هدایائی از رعیت پذیرفته است ، خلیفه او را به دمشق خواست و به محض وصول او را مورد بازخواست قرار داده پرسید : آیا تو از روزی که عامل خلیفه شده ای هدیه ای از مردم پذیرفته ای یا نه ؟ امیر جواب داد که احوال رعیت بهتر است و مالیاتها به موقع جمع آوری شده و به بیت المال تحویل داده شده است و مردم در کمال فراغ و آسایش بزندگی خویش

۱- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم ج ۱ ص ۲۰۲-۲۰۳

مشغولند خلیفه با قاطعیت از او پرسید از روزیکه وی امارت را بعهدہ گرفته هدیه‌ای قبول کرده است یا نه؟ والی مقر آمد که این عمل را انجام داده است خلیفه او را بخیانیت در امانت متهم کرده از خدمت منفصل کرد^۱ منصور خلیفه عباسی می گفت پیش از هر کس به چهار مأمور نیاز مندم، اول قاضی بی پروا و بی باکی که جز خدا و عدالت چیزی در نظر نیاورد، دوم رئیس پلیسی که داد ستمدیده از ستمگر بستاند، سوم تحصیلداری که مالیات عادلانه بگیرد و به مردم آزار نرساند.

سپس منصور سه مرتبه سبابه خود را گزید و گفت آه، آه، آه و همینکه سبب را پرسیدند گفت چهارم کار آگاه و بازرسی (صاحب بریدی) که اخبار و عملیات این سه نفر را بدرستی گزارش دهد بدون شك منصور برای اینکه در امور دولتی اشراف داشته باشد در سازمان برید افرادی را که بمنزله چشم او بودند استخدام کرده بود تا بر کارهایی که والیان انجام می دهند و احکامی که قضات صادر می نمایند و اموالی که بر بیت المال وارد می شود واقف شود چنانکه هر روز مأموران برید از نرخهای مایحتاج مردم از گندم و نان خورش و سایر ماکولات، او را با خبر می کردند و در باب نظام برید در عهد منصور آورده اند که مأموران برید در شبانه روز دو مرتبه به وی مراجعه می نمودند و موقع غروب از حوادث روزانه و موقع صبح از ماجراهای شبانه او آگاه می کرده اند

۱ - امپراطوریة العرب تألیف جون باجوت جلوسب تعریب و تعلیق

بدین ترتیب خلیفه از کلیه امور جاری ولایات اسلامی باخبر می‌شد.^۱
 با این وصف معلوم می‌شود که کارمندان برید جاسوسان و
 کارآگاهان خلیفه بودند و بلاواسطه با خلیفه ارتباط داشتند ، و همینکه
 رئیس آن اداره به خدمت خلیفه می‌آمد همه حضار متفرق می‌شدند و
 رئیس برید گزارش خود را می‌گفت و راجع به کتمان یا انتشار آن از
 خلیفه دستور می‌گرفت در بسیاری از موارد پادشاهان و امراء با مأمورین
 برید علامات و رموزی را در میان می‌گذارند که کسی جز خودشان
 بر کشف آن قادر نبود ، چه بسا که فرمان یا گزارشی به مهر و امضای
 مربوط می‌رسید اما رمز و علامت آن مخالف مفهوم بود ، زیرا پاره‌ای
 مطالب باید بنا به مقتضیات نوشته شود ولی برخلاف آن عمل گردد .
 و یکی از وظایف مهم این اداره عملیات ضد جاسوسی و دفع شر
 راهزنان و مراقبت و توسعه راههای دریایی و صحرایی بود ، از آن
 رو نامه‌ها و گزارش های مهم استانداران و مأموران مرزی به اداره
 برید سپرده می‌شد تا هرچه زودتر از کوتاه‌ترین و با بهترین وسایل به
 خلیفه برسانند .^۲

در کتاب الطائر الفرید آمده که بعضی از ملوک مشرق زمین در
 مواقع جنگ که می‌خواستند نامه‌ای به فرمانده قشون خود بفرستند
 پیکی را فرا خوانده دستور می‌دادند که موی از سر او باز کنند و
 صورت نامه را بر پوست سر او خالکوبی کنند و چون پیک به محل

۱ - رك : به « النظم الاسلامیة » ص ۲۲۷-۲۲۸ و ایضاً رك : به کلیه

و دمنه به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی ص ۲۰-۲۱

۲- تاریخ تمدن اسلام ص ۱۸۷

مأموریت خود می‌رسید ، فرمانده قشون را از کار خویش آگاه کرده با او خلوت می‌نمود و سر خود را کشف می‌کرد و آن مقدار که خواندن آن ممکن بود می‌خواند و از غرض آگاه می‌شد ، و اگر موی سر مانع این کار بود دستور می‌داد که بار دیگر موی از سر او باز کنند و نامه را بخوانند . سرانجام برای اینکه احدی از این راز آگاه نشود دستور می‌داد که سر از تن پیک نگون بخت جدا کنند و بعد پوست از سر وی باز کرده دفن نمایند^۱ .

در تاریخ گردیزی ضمن توصیف احوال عمرو بن لیت می‌نویسد: « و همیشه منیهان داشتی و برهر سالاری و سرهتگی و مهتری تا از احوال او همه واقف بودی » . گاه جاسوسان با تغییر دادن لباس و شغل برای انجام مأموریت به محلی گسیل می‌شدند . بیهقی می‌نویسد : در دوره سلطان مسعود « کفشگری را به گذر آموی بگرفتند متهم گونه مطالبت کردند مقر آمد که جاسوس بغراخان است در نزدیک تر کمانان می‌رود و نامه ها دارد سوی ایشان و جایی پنهان کرده است .

او را بدرگاه فرستادند ، استادم بونصر باوی خالی کرد و احوال تفحص کرد ، او معترف شد و آلت کفشدوزان از توبره بیرون کرد و میان چوبها تهی کرده بودند و ملطفه های خود آنجا نهاده ، پس به تراشه چوب آنرا استوار کرده و رنگگ چوب گسون کرده بودند

۱ - بنقل از ص ۳۷ نظام البرید فی الدولة الاسلامیه و ایضاً رك : به

تجارب السلف ذیل ذکر بعضی از حیل وزیر ابن هبیره ص ۳۱۰-۳۰۹

تابجای نیارند^۱

چنانکه در ترجمه بلعمی از تاریخ طبری درباره برید آن زمان آمده معلوم می شود که در روزگار طاهریان این سازمان وجود داشته و در ایجاد نظم و اطلاع از امور جاریه مملکت نقش مؤثری داشته است و در کتاب مزبور سازمان برید چنین توصیف شده است: « رسم برید آن زمان اشتران بودی ، از منزل بمنزل دوشتر بودندی و یکتای خریطه بر آن اشتران بودی ، منزل بمنزل سخت براندی و بهرمنزلی کسها بودندی که شتران را نیکو داشتی و ایشان را از بیت المال اجری و مشاخره همی دادندی و به خراسان به ایام طاهر بن الحسین هم چنین بود تا آنگاه که سگزیان (صفاریان) بیرون آمدندی رسم پیادگان پدید آوردند و شتران بر گرفتند^۲ . » بطوریکه از متن فوق معلوم می شود صفاریان عیاران و شاطرانی را که در چابکی و تیز پایی شهرت داشتند در این سازمان بکار گماشته بودند زیرا اینان بدون داشتن اسب و استر و شتر بهتر می توانستند با سبکباری به انجام مأموریت های خود قیام کنند . و این دیوان در روزگار غزنویان نیز برقرار بود و در تاریخ بیهقی بارها از عملیات این دیوان سخن رفته است و سلطان محمود در جنب این دیوان ، دیوان دیگری تهیه دیده بود بنام دیوان اشراف که کارش جاسوسی در ولایات و شهرهای داخلی و کشورهای خارجی بود که تمام اخبار بزرگ و کوچک آن کشورها را بغزنین مرکز غزنویان

۱- تاریخ بیهقی چاپ فیاض ص ۵۲۸

۲- بنقل از تاریخ اجتماعی ج ۲ ص ۶۰۸ - ۶۱۱

می‌رسانید ، کارمندان این دیوان مستقیماً بادیوان وزیر و یا خود سلطان غزنوی سروکار داشتند و از سایر دو اوین متابعت نمی‌کردند^۱ و خواجه نظام‌الملک می‌نویسد : محمود برای اطلاع از اوضاع هر ناحیه عده‌ای جاسوس می‌فرستاد و سپس می‌نویسد : « از قدیم باز این ترتیب پادشاهان نگاهداشته‌اند الا آل سلجوق که در این معنی دل نبسته‌اند و کم فرموده‌اند^۲. مقارن همین زمان خلفای فاطمی و فرمانروایان اسلامی مصر این سازمان را در حکومت خود برقرار کرده و بدان اهمیاتی خاص مبذول می‌داشتند ، مقریزی روایت می‌کند که احمد بن طولون مؤسس دولت طولونیه یک تن از مقربین خود را در پایتخت عباسیان بعنوان مأمور برید (جاسوس) تعیین کرده بود تا آنچه که در عراق می‌گذرد او را آگاه سازد و به برکت این مأمور خفیه بود که می‌توانست از نیات رقبای خود اطلاع حاصل کرده و عملیات و اقدامات آنان را خنثی نماید^۳ و در مقابل موفق * خلیفه عباسی نیز برای اینکه

۱ - رك : به كتاب حجة الحق ابوعلی سینا تألیف دكتور سيد صادق گوهرین ص ۱۶۴ .

۲ - بنقل از تاریخ اجتماعی ایران ج ۱ ص ۶۰۸ - ۶۱۱

۳ - خطط مقریزی ج ۲ ص ۱۷۸-۱۷۹ بنقل از النظم الاسلامیه ص ۲۲۹
* ابوالقاسم احمد المعتمد علی الله بن المتوکل در شهر سرمن‌رای روزی که پسر عمش المهتدی بالله کشته می‌شود بخلافت می‌رسد و این خلیفه از خلافت نامی بیش نداشته و امور مملکت به دست برادرش موفق بن المتوکل اداره می‌شد و بعد از مرگ وی پسرش احمد ملقب به المعتمد به مقام خلافت می‌رسد و در اینکه در کتاب الحضارة الاسلامیه موفق ، خلیفه قلمداد شده اشتباهی است از طرف مؤلف و یا مترجم کتاب . از افادات استاد دانشمند حسن قاضی طباطبائی ایضاً رك : به حیاة الحیوان الکبری دمیری ص ۷۷

خاطر احمد بن طولون را آشفته و مشغول دارد توسط یکی از مأموران خود کفشهای وی را از خانه ای که جز معتمدانش بدان راه نمی یافتند می رباید و بعد از این واقعه رسولی فرستاده می گوید : کسی که قادر باشد به اینکه کفشهای ترا از محلی که تو خود می دانستی برگیرد آیا به قبض روح تو قادر نخواهد بود. ^۱ و ابوالمحاسن (ابن تغری بردی) ذکر می کند که در سال ۲۹۲ هجری شفیع لؤلؤئی صاحب برید مصر بوده ، اگرچه ما از اداره برید در عهد اخشیدیان و فاطمیان اطلاع زیادی نداریم معذک بسیاری از مورخان نوشته اند که مصریان اهتمام فراوان داشتند که از کبوتران نامه بر بعنوان وسیله ای در ارسال مراسلات خود استفاده کنند ^۲ و فاطمیان نیز در پرورش و تربیت کبوتران نامه بر کوشش داشتند و دیوانی نیز برای این کار اختصاص داده و انواع کبوتران و نژاد و انساب آنها را درجراید مخصوصی ثبت و ضبط می کردند ^۳.

عزیز خلیفه فاطمی به وزیر خویش یعقوب بن کلس که بدیدن آلبالوهای بعلبکی تمایل خود را اظهار کرد وزیر در ساعت در نامه ای به مسئول کبوتران نامه بر که در مصر و دمشق بودند دستور داد که کبوتران را فراهم آورند تا در هر یک از آنها چند حبه آلبالو در آویزند تا به مصر فرستاده شود و در همان روز کبوتران حامل آلبالو حاضر

۱- الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری تألیف ادم متر ترجمه

محمد عبدالهادی ابوریده ج ۱ ص ۱۵۱

۲- النجوم الزاهره ج ۳ ص ۱۴۸ منقول از النظم الاسلامیه ص ۲۲۹ .

۳- صبح الاعشی قلقشندی ج ۴ ص ۳۹۰ منقول از النظم الاسلامیه ص ۲۲۹

شدند ، و یازوری وزیر مستنصر خلیفه فاطمی کبوتری از افریقا (بلاد تونس کنونی) به بلاد مغرب روانه کرد.^۱

سازمان برید در عهد آل بویه (۳۳۴-۴۴۷ هـ) به نهایت دقت و کمال رسید تا جاییکه دولت، برید را در اثنای محاربات با جمازه ها نقل می کرد و آنها و وسایل نقلیه ای بوده شبیه ارابه هایی که اسبان تند رو آنها را هدایت می کرد و مأموران برید و جنگجویان و غیره که در کارهایشان جویای سرعت بیشتر بودند بر روی آنها سوار می شدند . موقعیکه فاطمیان در سال ۳۰۱ هجری به پیکار با مصر مصمم شدند علی بن عیسی وزیر مقتدر خلیفه عباسی در فاصله میان بغداد و مصر جمازه های بکار گماشت تا اینکه هر روزه از حقیقت حال اطلاع پیدا کند .

آل بویه در ترقی و رونق برید تأثیر فراوانی از خود بجا گذاشتند و در سازمان دولت خود ساعیان (دوندگان) که آنان را فیوج (پیکها) می نامیدند داخل نمودند و اینان گروهی از مأموران برید بودند که پست را از محلی به محل دیگر می رسانیدند .

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام می نویسد که بیشتر ساعیان مردم صحرا نشین بودند ، چه که آنان راهوارتر هستند و نخستین کسیکه پیک پیاده بکار انداخت معزالدوله دیلمی بود تا بدان وسیله هر چه زودتر اخبار بغداد را به برادرش رکن الدوله دیلمی برساند ، در زمان معزالدوله دو ساعی فوق العاده بنام فضل و مرعوش پدید آمدند که روزی چهل و چند فرسخ یا قریب به ۱۴۰ میل پیاده می رفتند ، و

دسته‌ای از مأمورین (برید) را شعوذی و دسته دیگر را کوهبانی می‌گفتند که دسته اول پیام امیران را به اداره برید می‌رسانیدند و دسته دوم خبر گزار Reporter بودند و عده‌ای مأمور گشودن کیسه‌ها بودند، چون معمولاً نامه‌ها را در انبان چرمی می‌گذارده سر آن را مهر و موم می‌کردند و مهر کیسه در حضور گیرنده نامه‌ها و یا جانشین او توسط مأمورین مخصوص گشوده می‌شد^۱.

در قرن سوم هجری مطابق با قرن نهم میلادی آتش بعنوان يك وسیله ارتباطی دیگر در ساحل افریقای شمالی بکار گرفته شد^۲ تا جایکه نامه‌ها عموماً از طنجه به سبته در عرض یکساعت و از طرابلس به اسکندریه در عرض سه ساعت میرسیده، و این نظام تا سال ۴۴۰ هـ موقعی که معز بن بادیس در مغرب بر علیه فاطمیان که هرگز نتوانستند از قلاع خود حمایت کنند فتنه برانگیخت، برقرار بود^۳.

عباسیان^۴ بر کبوتران نامه‌بر در ارسال مراسلات خود اعتمادی تام داشتند و این نوع برید در میان فرق باطنیه بخصوص فرقه اسماعیلیه

۱- تاریخ تمدن اسلام ص ۱۸۵ - ۱۸۸

۲ - صلة تاریخ الطبری تألیف عرب بن سعد ج ۱۲ ص ۲۸ منقول از

النظم الاسلامیه .

۳- تاریخ غزوات العرب ص ۲۳۷ - ۲۳۸ منقول از مأخذ سابق -

۴- الحمام الهدی معروف بارض الشام والعراق و یشری بالاثمان الغالیة و

یرسل من الغایات البعیده ، و تکب الاخبار فیودیها و یعود بالاجوبة عنها .

قال الجاحظ : لولا الحمام الهدی التي تجعل برداً لما جاز ان يعلم اهل الرقة

رواج کامل داشت بطوریکه عبدالله بن میمون در رسانیدن اخبار به یاران خود از پرندگان استعانت می جست و فاطمیان نیز از کبوتر بعنوان يك وسیله مطمئن در فرستادن نامه های خود استفاده می کردند ، از این رو فاطمیان در تربیت و نگهداری کبوتر اهتمام به خرج می دادند تا جاییکه دیوان خاصی برای ثبت و ضبط انساب این پرندگان کما اینکه عربان در شناختن سلسله انساب اسبان چنین کاری انجام می دادند ترتیب دادند^۱ .

بدین ترتیب کبوتر نامه رسان که پیش از اسلام نیز برای رسانیدن اخبار مورد استفاده بود در میان مسلمانان بیش از دیگران مرسوم گشت و دیگر از وسایل رسانیدن اخبار این بود که نامه را درنی نهاده میان گیاه می گذاردند و آنرا روی آب رودخانه می انداختند و گیرنده که منتظر وصول آن نامه بود نامه را از آب می گرفت و گاه نامه را بوسیله تیسر پرتاب می کردند ، البته این عمل بیشتر در موقع جنگ

والموصل و بغداد و واسط ماکان بالبصرة و حدث بالكوفة فی يوم واحد ، حتی ان الحادثة لتكون بالكوفة غدوة فیلمها اهل البصرة عشية ذلك اليوم و هذا مشهور متعارف . ص ۴۶۸ ثمارالقلوب تعالی

حیوان تألیف جاحظ و حواشی آن ۲ : ۷۹

لو أرسل من الف فرسخ و یحمل الاخبار و یأتی بها من البلاد البعيدة فی المسدة القرية و فيه ما یقطع ثلاثة آلاف فرسخ فی يوم واحد و ربما اصطید رك : بهیاء-

الحيوان الكبرى دمیری ذیل مادة حمام چاپ دوم ۱۳۱۳

۱- صبح الاعشی قلقشندی ج ۱۴ ص ۲۹۰ .

در هنگام محاصره انجام می‌یافت^۱*

برید را ایستگاه‌هایی بوده که عربان آنها را سکه می‌نمیدند و در هر سکه اسبان و سوارانی بفاصله سه یا شش میل نگه می‌داشتند و این سکه‌ها در طول راه‌های کاروان رو ایجاد شده بود و راه‌های بریدی در شرق و غرب گسترده بود که مهمترین آنها بشرح زیر می‌باشد :

۱- راهی است از بغداد به قیروان که بموازات رود دجله از موصل، سنجار، نصیبین، رقه، منبج، حلب، حماة، حمص، بعلبک، دمشق، طبریه، رمله، قاهره، اسکندریه و قیروان می‌گذرد .

۲- راهی است که از بغداد به شام بموازات ساحل غربی فرات، از انبار و هیت و دمشق می‌گذرد .

۳- راهی است از بغداد به شرق که از حلوان، همدان، ری، نیشابور، مرو، بخاری و سمرقند گذشته به چین می‌پیوندد . و از مرو راه دیگری شروع شده از وسط خراسان گذشته به طالقان می‌رسد و بعد رود جیحون را بریده به فرغانه می‌پیوندد^۱ .

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام می‌نویسد :

در زمان عباسیان ۹۳۰ جاده مخصوص چارپا احداث شده بود

۱- تاریخ تمدن اسلام ص ۱۸۸ * رباعی انوری که در سال ۵۵۲ سلطان سنجر برای بار دوم به خوارزم حمله برد و قصبه هزار اسب را محاصره کرد خطاب به سنجر سروده بود به تیری نوشته به سوی لشکرگاه اتسز پرش دادند مشهور است :

ای شاه همه ملک جهان حسب تراست وز دولت و اقبال جهان کسب تراست
امروز بیک حمله هزار اسب بگیر فردا خوارزم و هزار اسب تراست

رک : بتاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر رضازاده شفق

۲- تاریخ الاسلام سیاسی تألیف حسن ابراهیم حسن ج ۲ ص ۲۷۵

و سالی / ۱۵۹۱۰۰ دینار به مصرف مأمورین و چارپایان برید می‌رسید، در صورتیکه امویان سالی چهار میلیون درهم یعنی دو برابر مبلغ فوق برای تنظیم امور برید خرج می‌کردند.

سازمان برید در مصر در روزگار مماليك ترتی یافت بخصوص در عهد سلطان ظاهر بیبرس که به ترقی و رونق آن آگاهانه قیام کرد و نظامی برقرار کرد که اکناف و اطراف مملکتش را باشبکه‌های بری و جوی بهم پیوست و مرکز این شبکه قلعهٔ جیبیل^۱ بود که از آن چهار رشته راه چپار منشعب می‌شد یکی به قوص و دیگری به عیذاب^۲ و سومی به اسکندریه و چهارمی به دمياط که از آن به غزه می‌رسید امتداد داشت. و از این محل سایر خطوط متفرع می‌شد و از این راهها مرسومات سلطانی به اطراف دولت مماليك صادر شده نامه‌های ولایات بدان برمی‌گشت. در عهد بیبرس هفته‌ای دو بار چپارها وارد مصر می‌شدند.

وظاهر بیبرس مایحتاج مسافران را از آذوقه و علوفه در مراکز برید فراهم کرده بود و همچنین رعایت شده بود که این مراکز در کنار آب و قری قرار بگیرد و در هر يك اسبان و چارپایانی قرار داده بود که هیچکس جز به مرسوم سلطانی مجاز نبود بر آنها سوار شود. اشراف ادارهٔ برید بر عهدهٔ صاحب برید بود و این صاحب

۱- قلعه خرابی است در قسمت شرقی قاهره مشرف به میدان صلاح‌الدین.

۲- شهرکی است در ساحل بحر احمر که یکی از بنادر مهم است که

کشتی‌های یمن و حبشه و هند در کنار آن لنگر اندازند.

برید مسئولیت حفاظت الواحی را که از نقره ساخته شده بود و در دیوان قرار داشت عهده دار بود و هر برید موظف بود که در مدت مأموریت خود این لوح را که از دیوان به وی داده شده بود به گردن داشته باشد. و بریک صفحه لوح این عبارات منقوش بوده :

« لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون . ضرب بالقاهرة المحروسه . »
و بر صفحه دیگر آن عبارت عز لمولانا السلطان سلطان الاسلام والمسلمین . حک شده بود .

ببیرس نیز کبوتران نامه بری برای ارسال مراسلات خود استخدام کرده بود و در قلعه ها ، برجها و مراکز مختلفی مانند مراکز برید زمینی وجود داشته منتهی فواصل این مراکز نسبت به فواصل مراکز زمینی دورتر بود و چون کبوتری در این برجها فرود می آمد مأمور برج نامه ای را که بر پر کبوتر بسته بود باز کرده بر کبوتر دیگری که لازم بود آنرا به منزل دیگر برساند می بست . مهمترین امتیازات و مشخصات نامه هایی که کبوتران به مقصد می رسانیدند این بود که در نهایت ایجاز و اختصار نوشته می شده بطوریکه از نوشتن بسم الله و مقدمات دور و دراز و القاب طولانی که در نامه های آن عهد معمول و متداول بود خودداری می شد و تنها به ذکر تاریخ و ساعت و مطلب که با کلمات مقتضی بمانند آنچه در تلگرافات این زمان معمول است اکتفا می شد و نامه را در زیر پر و یا دم کبوتر بسته ، رها می کردند و عادت بر این بود که نامه ها را در دو نسخه تهیه می کردند و توسط دو کبوتر می فرستادند ولی یکی از این دو کبوتر را دو ساعت بعد از فرستادن

کبوتر اول رها می کردند که اگر یکی از آنها گم و یا کشته شود و یا مرغان شکاری آنرا شکار کنند به وصول نامه اعتمادی و اطمینانی حاصل شود و عادتاً کبوتر را در هوای بارانی و یا قبل از دادن غذای کافی رها نمی کردند .

کبوتران برید سلطانی بداشتن علامات مخصوص از قبیل شکل منقار و آرایش و پیرایش موی از سایر کبوتران ممتاز و مشخص بودند و چون کبوتر حامل نامه به قلعه جبیل فرا می رسید سلطان خود به برداشتن برچسب آن اقدام می نمود .^۱

بطوریکه از کتب تاریخی برمی آید نظام برید و تأسیسات چاپارخانه در عهد حکومت خانان مغول و اعقاب آنان در ایران زمین دایر بوده با این تفاوت که در آن عهد برید را یامچی و منازل بین راهها را یام^۲ و خیل خانه و مالهای سواری را که غالباً بعنوان بیگاری از مردم می ستدند الاغ می نامیدند . و ایلخانان مغول با اعزام یامچیان و ایلچیان به اطراف و اکناف سرزمین ها و ولایات زیر فرمان خود امور حکومت و کارهای مملکت را سامان می بخشیدند بدین ترتیب که مأموران این سازمان را جهت رسانیدن اخبار به امرا و فرمانروایان ایالات و ولایات و ارسال تحف و هدایا و در راه کسب اطلاعات از

۱- از کتاب النظم الاسلامیه ص ۲۲۹ - ۲۲۳

۲- یام - از نواحی قشلاقی شهرستان مرند در آذربایجان شرقی است که ظاهراً در این مکر در عهد مغول سازمان یام برقرار بوده که به همین نام موسوم شده و امروزه در اسناد دولتی نام این محل را پیام می نویسند .

مهمات حدود و ثغور و کارهای لشکری و اسرار کشوری بکار می گماشتند و این وضع در طول حکومت ایلخانان دوام داشت منتهی در اواخر بخصوص مقارن حکومت غازان خان در امور این سازمان هرج و مرج و نابسامانی روی داده و کار ایلچیان و دستگاه یام مختل می شود چنانکه همه خواتین و شهزادگان و امرای اردو و امرای تومان و هزاره و صده و شصتگان و قوشچیان و پارمچیان و اختاچیان و قرهچیان و ایداجیان و دیگر اصناف که هر یک به شغلی مشغول بودند برای هر مصلحت کوچک و بایزرگی ایلچیان به ولایات گسیل می کردند و این یامچیان و ایلچیان از یامها و خیل خانه ها و یا از مردم مالهای سواری را به الاغ گرفته به مأموریت می رفتند و برای تأمین وجه یام و اخراجات خود مبالغی از مردم می ستدند و در این عهد آشفته و بی نظام در هر یام در حدود پانصد اسب می بستند مع هذا بعلت کثرت باز هم احتیاجات آنان تأمین نمی شد از این روی دست جور و ستم به مردم دراز کرده مالهای سواری آنان را به بیگاری می گرفتند .

تاجاییکه راهزنان و قطاع الطریق به لباس ایلچیان درآمده ، مسافران را غارت می کردند و این مطلب در صفحه ۲۱۷ تاریخ مبارک غازانی چنین آمده :

« دزدان و حرامیشان خود را بشکل ایلچیان می نمودند و بر سر راه آمده می گفتند که ایلچی ایم و اسبان ایشان را به اولاغ گرفته ناگاه ایشان را می گرفتند و می بستند و رختها غارت می کردند و بسیار بود که ایلچیان اولاغ از ایلچیان باز می گرفتند بعلت اینکه راه ما بزرگتر است و کار به جایی رسید که هر کس که تیغ و قوه زیادت داشت اولاغ

دیگری باز می گرفت و چون دزدان بر این معنی مطلع شدند با ایلچیان اندک تر از خود می گفتند که ما ایلچی ایم و به غلبه ، اولاغ ایشان باز گرفته ایشان را غارت می کردند ویرلیغها و پایزه های ایشان نیز می گرفتند^۱ و از این روی ایلچیان حقیقی را بسبب اشتباه وقعی نمانده بود اولاغ یامها به ایشان نرسیدی یا لاغر بودندی و مسافران و صحرا- نشینان هراسان شده بودند و ممر راه انداخته و منزل در میان کوهها ساخته بدان سبب بهر وقت که ایلچی جهت مصالح ملکی که نازک باشد آمدی از آن مدت که باید که برسد بدو سه چندان نتوانستی رسید و هر آینه خطلها از آن تولد کردی و همواره بجهت لاغری اسبان یام بازخواست یامچیان بایستی کرد^۲. و غازان خان که پادشاهی عادل بود برای خاتمه دادن به نابسامانی این دستگاه فرمان می دهد که در راههای معظم ضروری به هر سه فرسنگ یامی بنهند و پانزده اسب فربه در آن بسته و در بعضی مواضع که چندان ضرورت نبود کمتر ، و فرمود که تا نشان بخط مبارک و آلتون تمغاء خاصه نباشد آن اولاغ به کسی ندهند و هر یامی را به امیری بزرگ سپرد و در وجه مصالح آن ولایات معین را باتصرف ایشان داد چنانکه وجوه زیادت از مایحتاج بود تا بهانه نماند و دیگر فرمان شد که بغیر از بندگی حضرت هیچ آفریده ایلچی نفرستد ، بدان سبب ایلچی دیگران مندفع شد و حکم رفت که

۱- تاریخ مبارک غازانی تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله به اهتمام

کارل یان ص ۲۱۷ .

۲- ص ۲۷۳ تاریخ مبارک غازانی

اگر کسی ایلچی جهت مصلحت خویش به ولایتی یا جایی برود او را علفه ندهند و حکام آنجا آنکس را بگیرند و مقید و محبوس گردانند و فرمود که اگر وقتی از راه ضرورت اولاغی چند اسب یا دراز - گوش به جماعتی باید داد تا از ولایتی به ولایتی روند بهای آن به ایشان دهند تا ملك ایشان باشد و قطعاً اسم اولاغ در میان نبود و فرمود که اگر کار بغایت به تعجیل باشد مکتوب بنسویسند و مهر کرده بر دست اولاغچیان آن یامها روانه گردانند تا می دوانند و برسر مکتوب نویسند که از فلان جای به فلان جای و بهرامیر سرحدی تمغای سواری داد تا بر آن مکتوب زند و یامچیان راه دانند که از پیش اصل روان شده و چون بهر سه فرسنگ یامی هست و اولاغچیان مختلف دوانند در شبانروزی شصت فرسنگ دوانند و خبرهای تعجیل به سه چهار روز از خراسان به تبریز می رسد و اگر ایلچی می آید به شش روز بیشتر نمی تواند رسید و درهریامی دو نفر پیک نیز ترتیب فرمود تا اگر مهمات ولایات باشد تمغای پیکی برسر مکتوب مهر کرده زنند و بنویسند که از فلان موضع به فلان موضوع روانه شد و تجربه رفت و پیکان در شبانروزی اولاغ به اولاغ سی فرسنگ می دوانند و هر خبر که می باشد به اندک زمانی می رسد^۱ و آداب و رسوم برید و چاپار در عهد ایلخانان مغول از فرامین غازان خان بطور اجمال فهمیده می شود.